



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

مدل رزوناتور و ساختار پیرنگ سینمایی: صورت‌بندی چارچوبی برای تحلیل نوسان‌های هیجانی شخصیت

عباس حاتمی

دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه معماری و هنر پارس، تهران، ایران.
abbas.hatami@gmail.com

چکیده

ساختار پیرنگ در نظریه روایت غالباً به صورت توالی خطی رخدادها یا مجموعه‌ای از مراحل ازپیش‌تعیین‌شده صورت‌بندی شده است؛ رویکردی که ممکن است توانایی کافی برای توضیح تنوع شکل‌های روایی را نداشته باشد. مسئله پژوهش حاضر، چگونگی تبیین ساختار پیرنگ به‌عنوان فرایندی پویا و قابل تغییر در طول روایت است. هدف پژوهش، ارائه چارچوبی تحلیلی برای شناسایی و توصیف شکل‌های مختلف سازمان‌یابی پیرنگ بر اساس الگوی «رزوناتور» است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-نظری و از طریق مطالعه و بازسازی انتقادی الگوهای نظری ساختار پیرنگ انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پیرنگ را می‌توان نه صرفاً به‌عنوان زنجیره‌ای از نقاط عطف، بلکه به‌عنوان الگویی از تغییرات پیوسته میان وضعیت‌های روایی در نظر گرفت؛ به‌گونه‌ای که هر رخداد یا کنش، وضعیت موجود را دگرگون کرده و نیرویی برای حرکت روایت به وضعیت بعدی ایجاد می‌کند. بر این اساس، مدل پیشنهادی با تمرکز بر دامنه، جهت، شدت و تداوم تغییرات روایی، امکان شناسایی و مقایسه شکل‌های متفاوت پیرنگ را فراهم می‌کند. نوآوری اصلی این چارچوب در آن است که به جای تحمیل یک ساختار مرحله‌ای ثابت بر روایت، «شکل حرکت پیرنگ» را به‌عنوان واحد اصلی تحلیل در نظر می‌گیرد و از این طریق می‌تواند ساختار روایت‌های کلاسیک، شخصیت‌محور، واقع‌گرا و کم‌رخداد را در یک چارچوب واحد مطالعه کند. این مدل می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تحلیل تطبیقی ساختار پیرنگ در روایت سینمایی مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: پیرنگ، ساختار روایت، شکل پیرنگ، مدل رزوناتور، روایت سینمایی



iccacc

<https://iccacc.ir>

info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

مقدمه

ساختار پیرنگ یکی از مسائل بنیادی در نظریه روایت است و از دیرباز تلاش شده است نحوه سازمان‌یابی رخدادها در قالب الگوهایی قابل شناسایی و مقایسه توضیح داده شود. از این منظر، پیرنگ صرفاً مجموعه‌ای از رخدادها متوالی نیست، بلکه رابطه‌ای سازمان‌یافته میان تغییرات وضعیت روایی است که به روایت شکل و جهت می‌دهد. با وجود این، یکی از مسائل اساسی در مطالعه پیرنگ آن است که آیا می‌توان ساختار آن را با یک الگوی واحد و خطی توضیح داد یا اینکه روایت‌ها می‌توانند شکل‌های متفاوتی از حرکت، تغییر و بازگشت داشته باشند.

در نظریه کلاسیک روایت، ارسطو پیرنگ را سازمان‌یابی کنش‌ها در قالب ساختاری دارای آغاز، میانه و پایان می‌داند و بر پیوستگی و ارتباط میان اجزای آن تأکید می‌کند. (Aristotle, 1996) این نگاه خطی، مبنای بسیاری از صورت‌بندی‌های بعدی ساختار پیرنگ قرار گرفته است. در ادامه، مدل‌هایی همچون ساختار پنج‌پرده‌ای فریتاگ، الگوی سفر قهرمان کمپبل و صورت‌بندی‌های مختلف قوس دراماتیک، هر یک از طریق استعاره‌های متفاوت تلاش کرده‌اند شکل حرکت روایت را توضیح دهند. در این رویکردها، ساختار پیرنگ غالباً به صورت خط، قوس یا چرخه‌ای از مراحل متوالی نمایش داده می‌شود.

فورستر با تمایز میان «داستان» و «پیرنگ» گام مهمی در جهت توجه به سازمان‌یابی روابط میان رخدادها برداشت. از نظر او، داستان صرفاً توالی رخدادها در زمان است، در حالی که پیرنگ بر رابطه علی میان آنها تأکید دارد. (Forster, 1927) از این منظر، شکل پیرنگ را نمی‌توان تنها بر اساس تعداد یا ترتیب رخدادها توضیح داد، بلکه باید نحوه ارتباط و تغییر وضعیت میان آنها نیز مورد توجه قرار گیرد. چتمن نیز با تفکیک داستان و گفتمان، رخدادها و شخصیت‌ها را در ساختار داستان قرار می‌دهد و بر سازمان‌یافتگی عناصر روایی تأکید می‌کند. (Chatman, 1978)

در مطالعات جدیدتر، مفهوم «شکل» در تحلیل پیرنگ اهمیت بیشتری پیدا کرده است. شکل پیرنگ به معنای الگوی تغییر وضعیت روایت در طول زمان است و می‌تواند از طریق استعاره‌هایی همچون خط، قوس، دایره یا موج نمایش داده شود. این رویکرد امکان مقایسه روایت‌هایی را فراهم می‌کند که اگرچه از نظر رخدادها و شخصیت‌ها متفاوت‌اند، از نظر مسیر کلی تغییرات روایی ساختار مشابهی دارند. با این حال، بسیاری از مدل‌های شکل پیرنگ یا بر یک الگوی کلی و ازپیش‌تعیین‌شده تأکید دارند یا مفهوم «تنش» و تغییرات آن را بدون تعیین دقیق منشأ این تغییرات به کار می‌گیرند.

یکی از تلاش‌های مهم برای رفع این مسئله، مدل «پیرنگ بدن‌مند» و سپس مدل «رزوناتور» است که توسط براون و تو ارائه شده است. در مدل رزوناتور، شکل پیرنگ بر اساس تغییرات وضعیت هیجانی شخصیت محوری در طول روایت صورت‌بندی می‌شود. نویسندگان، پیرنگ را به مجموعه‌ای از نوسان‌های صعودی و نزولی تشبیه می‌کنند که همانند امواج صوتی در یک تشدیدگر، در محدوده‌ای مشخص حرکت می‌کنند. در این مدل، جهت تغییر، نشان‌دهنده ارزش هیجانی مثبت یا منفی و اندازه تغییر، بیانگر شدت آن است. همچنین، وضعیت آغازین و پایانی روایت، محدودیت‌هایی برای شکل حرکت بخش‌های میانی ایجاد می‌کند (Brown & Tu, 2020).

اهمیت مدل رزوناتور در آن است که شکل پیرنگ را به جای مجموعه‌ای از مراحل ثابت، به عنوان یک الگوی پویا و موج‌وار در نظر می‌گیرد. براون و تو بر اساس ترکیب وضعیت آغازین و پایانی، چهار شکل بنیادی پیرنگ را پیشنهاد می‌کنند و نشان می‌دهند که روایت‌های پیچیده‌تر می‌توانند از طریق افزایش تعداد و ترکیب تغییرات، شکل‌های بنیادی خود را گسترش دهند. آنها همچنین



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

مفاهیمی مانند ساختار هارمونیک و ریتم پیرنگ را برای توضیح تفاوت میان روایت‌هایی با شکل کلی مشابه اما میزان پیچیدگی و تعداد تغییرات متفاوت مطرح می‌کنند (Brown & Tu, 2020).

با وجود اهمیت این رویکرد، مسئله‌ای که همچنان نیازمند بررسی است، تبدیل مفهوم «شکل پیرنگ» از یک مدل توصیفی به چارچوبی تحلیلی برای مطالعه ساختار روایت سینمایی است. مدل رزوناتور امکان نمایش مسیر تغییرات هیجانی شخصیت محوری را فراهم می‌کند، اما برای تحلیل سینمایی می‌توان پرسش گسترده‌تری مطرح کرد: چگونه می‌توان رابطه میان جهت تغییر، شدت تغییر، تکرار تغییرات و سازمان‌یابی کلی پیرنگ را به صورت مجموعه‌ای از شاخص‌های قابل تحلیل صورت‌بندی کرد؟ این مسئله به‌ویژه در مورد فیلم‌هایی اهمیت پیدا می‌کند که فاقد ساختارهای مرحله‌ای آشکار هستند و پیرنگ آنها از طریق مجموعه‌ای از تغییرات کوچک، متناوب و گاه نامتقارن شکل می‌گیرد.

از این منظر، مسئله پژوهش حاضر نه بازتولید مدل رزوناتور، بلکه بازسازی و توسعه آن به عنوان چارچوبی برای تحلیل شکل ساختاری پیرنگ در روایت سینمایی است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با تمرکز بر تغییرات وضعیت شخصیت محوری، مؤلفه‌هایی را که در شکل‌گیری حرکت پیرنگ نقش دارند شناسایی و در قالب یک چارچوب تحلیلی منسجم سازمان‌دهی کند. در این چارچوب، شکل پیرنگ نه یک الگوی ثابت، بلکه حاصل رابطه میان نقطه آغاز، نقطه پایان و مجموعه تغییرات میان این دو در نظر گرفته می‌شود.

اهمیت این رویکرد در تحلیل سینمایی از آن جهت است که می‌تواند امکان مقایسه فیلم‌هایی را فراهم کند که از نظر تعداد رخدادها، مدت زمان، ژانر یا شیوه روایت تفاوت دارند، اما الگوی مشابهی از تغییرات را در وضعیت شخصیت محوری ایجاد می‌کنند. همچنین، این رویکرد می‌تواند برای توضیح روایت‌هایی مفید باشد که ساختار آنها با مدل‌های کلاسیک سه‌پرده‌ای یا مرحله‌ای به‌سادگی قابل توصیف نیست و حرکت پیرنگ در آنها از طریق نوسان‌های متعدد و تغییرات تدریجی شکل می‌گیرد.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که مدل رزوناتور را از سطح توصیف شکل کلی پیرنگ فراتر برده و مؤلفه‌های آن را در قالب یک چارچوب پنج‌گانه شامل وضعیت آغاز، شیفت هیجانی، جهت شیفت، ریتم شیفت‌ها و وضعیت پایان، برای تحلیل ساختار پیرنگ سینمایی صورت‌بندی می‌کند.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر ارائه چارچوبی تحلیلی برای شناسایی و توصیف شکل‌های مختلف پیرنگ در روایت سینمایی بر اساس منطق مدل رزوناتور است. پرسش اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود:

چگونه می‌توان بر اساس مدل رزوناتور، شکل و سازمان‌یابی پیرنگ در روایت سینمایی را در قالب یک چارچوب تحلیلی تبیین کرد؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، کیفی و تحلیلی - نظری است. هدف پژوهش، آزمون تجربی یک فرضیه یا سنجش آماری متغیرها نیست، بلکه بازسازی و توسعه مفهومی مدل «رزوناتور» برای تحلیل شکل و سازمان‌یابی پیرنگ در روایت سینمایی



iccacc

<https://iccacc.ir>

info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

است. از این رو، روش پژوهش بر تحلیل انتقادی منابع نظری و استخراج و سازمان‌دهی مؤلفه‌های قابل استفاده در تحلیل ساختار پیرنگ استوار است.

روش گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتابخانه‌ای است. منابع پژوهش شامل آثار کلاسیک و معاصر نظریه روایت، منابع مرتبط با ساختار پیرنگ و مطالعات مربوط به شکل، تنش، ریتم و تغییرات وضعیت روایی است. در میان این منابع، مقاله براون و توو (۲۰۲۰) با عنوان *The Shapes of Stories: A "Resonator" Model of Plot Structure* منبع محوری پژوهش محسوب می‌شود؛ زیرا مدل رزوناتور و مفاهیم اصلی مرتبط با شکل پیرنگ در این پژوهش بر مبنای آن بررسی و بازسازی می‌شوند.

فرایند تحلیل در سه مرحله انجام می‌شود. در مرحله نخست، مبانی نظری مرتبط با مفهوم پیرنگ و شکل پیرنگ در نظریه روایت بررسی و مؤلفه‌های اصلی سازمان‌یابی پیرنگ استخراج می‌شوند. در مرحله دوم، ساختار مفهومی مدل رزوناتور، شامل وضعیت آغازین و پایانی، جهت تغییر، شدت تغییر، نوسان و سازمان‌یابی تغییرات روایی، تحلیل و روابط میان این مؤلفه‌ها مشخص می‌شود. در مرحله سوم، مؤلفه‌های استخراج‌شده بازسازمان‌دهی و در قالب یک چارچوب تحلیلی برای مطالعه شکل پیرنگ در روایت سینمایی صورت‌بندی می‌شوند.

واحد تحلیل در این پژوهش، الگوی تغییر وضعیت روایی در طول پیرنگ است. بر این اساس، به جای تمرکز صرف بر رخدادهای منفرد یا مراحل ثابت پیرنگ، مسیر تغییر وضعیت شخصیت محوری در طول روایت بررسی می‌شود. برای هر واحد روایی، جهت تغییر، شدت تغییر، تداوم یا بازگشت تغییر و نسبت آن با وضعیت‌های پیشین و پسین مورد توجه قرار می‌گیرد. حاصل این فرایند، چارچوبی است که امکان توصیف و مقایسه شکل‌های مختلف پیرنگ را بر اساس الگوی حرکت و نوسان آنها فراهم می‌کند.

یافته‌ها

بازخوانی مفهوم «شکل» در ساختار پیرنگ: از خط و قوس به الگوی موجی

در نظریه روایت، مفهوم «شکل پیرنگ» غالباً با استعاره‌های هندسی و بصری همچون خط، قوس، دایره و موج توضیح داده شده است. این استعاره‌ها هر یک بر وجهی از سازمان‌یابی رخدادهای روایی تأکید دارند؛ از توالی خطی آغاز، میانه و پایان در صورت‌بندی ارسطویی تا الگوی قوسی فراینگ و الگوهای چرخه‌ای و موجی در نظریه‌های بعدی (Aristotle, 1996; Freytag, 1863; Brown & Tu, 2020). Brown & Tu (2020) با این حال، مسئله اصلی در این رویکردها آن است که محور عمودی شکل پیرنگ دقیقاً چه چیزی را نمایندگی می‌کند. براون و توو با طرح مدل «رزوناتور»، این محور را از مفهوم کلی و نسبتاً مبهم «تنش» جدا کرده و آن را به تغییرات زمانی در وضعیت هیجانی شخصیت اصلی مرتبط می‌کنند. (Brown & Tu, 2020)

در این چارچوب، پیرنگ دیگر صرفاً مسیری از رخدادهای بیرونی نیست که در طول زمان پیشروی می‌کند، بلکه الگویی از تغییرات هیجانی شخصیت است که در واکنش به وضعیت‌های روایی شکل می‌گیرد. بنابراین، شکل پیرنگ را می‌توان به مثابه نوعی مسیر زمانی تجربه هیجانی شخصیت در جهان داستان بازتعریف کرد.



iccacc

<https://iccacc.ir>

info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

این تغییر دیدگاه از آن جهت اهمیت دارد که امکان تمایز میان «رخداد» و «تغییر» را فراهم می‌کند. یک رخداد زمانی برای شکل پیرنگ اهمیت ساختاری پیدا می‌کند که بتواند وضعیت شخصیت را در جهت مثبت یا منفی تغییر دهد. از این رو، واحد بنیادی تحلیل نه صرفاً رویداد، بلکه تغییر معنادار در وضعیت هیجانی شخصیت است.

«شیفت» هیجانی به عنوان واحد بنیادی شکل پیرنگ

براون و توو برای عملیاتی کردن تغییرات هیجانی، مفهوم «شیفت» را به عنوان واحد بنیادی شکل پیرنگ مطرح می‌کنند. شیفت عبارت است از تغییر معنادار در وضعیت هیجانی شخصیت که می‌تواند در جهت افزایش یا کاهش کیفیت مثبت تجربه او رخ دهد (Brown & Tu, 2020).

بر این اساس، می‌توان دو نوع اصلی شیفت را از یکدیگر تفکیک کرد: شیفت صعودی، که بیانگر حرکت وضعیت هیجانی شخصیت به سوی وضعیت مثبت‌تر است، و شیفت نزولی، که نشان‌دهنده حرکت به سوی وضعیت منفی‌تر است. این دو نوع تغییر، اجزای اصلی موج پیرنگ را تشکیل می‌دهند.

اهمیت این صورت‌بندی در آن است که تحلیلگر دیگر ناگزیر نیست برای شناسایی ساختار فیلم، تنها به دنبال نقاط عطف بزرگ باشد. یک گفت‌وگو، مواجهه، تصمیم، شکست، موفقیت یا کشف اطلاعات می‌تواند زمانی به یک واحد ساختاری تبدیل شود که موجب تغییر معناداری در وضعیت هیجانی شخصیت شود.

در نتیجه، می‌توان رابطه میان رخداد و شکل پیرنگ را چنین صورت‌بندی کرد:

رخداد ← تجربه شخصیت ← تغییر وضعیت هیجانی ← شیفت پیرنگی

در این مدل، رخداد علت مکانیکی و مستقیم شکل پیرنگ نیست؛ بلکه اثر آن بر تجربه شخصیت است که جایگاه آن را در الگوی پیرنگ تعیین می‌کند.

شکل پیرنگ به مثابه نوسان: ریتم و توالی شیفت‌ها

شیفت‌های منفرد به تنهایی شکل کامل پیرنگ را ایجاد نمی‌کنند. شکل پیرنگ از نحوه توالی و سازمان‌یابی این تغییرات در طول زمان حاصل می‌شود. مدل رزوناتور پیرنگ را مجموعه‌ای از موج‌ها می‌داند که در آنها وضعیت هیجانی شخصیت در طول روایت میان افزایش و کاهش نوسان می‌کند (Brown & Tu, 2020).

از این منظر، می‌توان میان محتوا و ریتم پیرنگ تمایز گذاشت. محتوا به نوع تغییر هیجانی اشاره دارد، در حالی که ریتم به تعداد، توالی، شدت و مدت شیفت‌ها مربوط می‌شود. در نتیجه، دو فیلم ممکن است از نظر نوع کلی پایان مشابه باشند، اما به دلیل تفاوت در تعداد و شدت شیفت‌های میانی، شکل پیرنگ متفاوتی داشته باشند.



iccacc

<https://iccacc.ir>

info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

براون و توو همچنین نشان می‌دهند که این نوسان الزاماً کاملاً منظم نیست. پیرنگ می‌تواند شامل شیفت‌های صعودی و نزولی، متوالی، بخش‌های خنثی، تغییرات نامتقارن و تفاوت در شدت یا طول زمانی شیفت‌ها باشد. (Brown & Tu, 2020) بنابراین، موج پیرنگ نباید با یک نمودار ساده و کاملاً منظم یکسان تلقی شود؛ بلکه باید آن را الگویی پویا از تغییرات هیجانی دانست.

بر این اساس، ریتم پیرنگ را می‌توان یکی از مؤلفه‌های مستقل تحلیل ساختار روایت دانست؛ مؤلفه‌ای که از تعامل میان فراوانی، شدت و مدت شیفت‌های هیجانی شکل می‌گیرد.

نقش وضعیت آغاز و پایان در تعیین شکل کلی پیرنگ

یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های مدل رزوناتور، توجه به وضعیت هیجانی آغاز و پایان روایت است. براون و توو استدلال می‌کنند که هنگامی که کیفیت هیجانی نقطه آغاز و پایان مشخص باشد، شکل‌های میانی پیرنگ در محدوده مشخصی قرار می‌گیرند و می‌توانند در قالب چهار الگوی بنیادی طبقه‌بندی شوند. (Brown & Tu, 2020)

این چهار شکل از ترکیب دو وضعیت آغازین - مثبت یا منفی - و دو وضعیت پایانی - مثبت یا منفی - حاصل می‌شوند و به صورت چهار الگوی V, N, Λ و Π نمایش داده می‌شوند. بنابراین، شکل کلی پیرنگ تنها به آنچه در میانه روایت رخ می‌دهد وابسته نیست، بلکه رابطه میان نقطه آغاز، مسیر تغییر و نقطه پایان نیز در تعیین آن نقش دارد.

این ویژگی امکان می‌دهد شکل پیرنگ از «قوس واحد» فراتر رود. برای مثال، روایتی که از وضعیت منفی آغاز و به وضعیت مثبت ختم می‌شود، می‌تواند مسیرهای میانی متفاوتی داشته باشد؛ اما جهت کلی آن همچنان با رابطه میان وضعیت آغازین و پایانی مشخص می‌شود.

در نتیجه، می‌توان شکل کلی پیرنگ را تابع سه متغیر اصلی دانست:

وضعیت هیجانی آغاز + الگوی شیفت‌های میانی + وضعیت هیجانی پایان

این صورت‌بندی، امکان تحلیل ساختاری روایت‌هایی را فراهم می‌کند که الزاماً از الگوی کلاسیک اوج و فرود پیروی نمی‌کنند.

صورت‌بندی چارچوب تحلیلی پیشنهادی

بر اساس بازخوانی مدل رزوناتور، می‌توان چارچوبی برای تحلیل شکل پیرنگ سینمایی تدوین کرد که در آن پنج مؤلفه اصلی مورد توجه قرار گیرد:

جدول ۱. مؤلفه‌های عملیاتی مدل رزوناتور برای تحلیل ساختار پیرنگ سینمایی

مؤلفه	پرسش تحلیلی
وضعیت آغاز	شخصیت روایت را از چه وضعیت هیجانی آغاز می‌کند؟
شیفت هیجانی	چه تغییری در وضعیت هیجانی شخصیت رخ می‌دهد؟
جهت شیفت	تغییر در جهت مثبت است یا منفی؟
ریتم شیفت‌ها	شیفت‌ها با چه تعداد، شدت و فاصله‌ای رخ می‌دهند؟
وضعیت پایان	شخصیت در پایان در چه وضعیت هیجانی قرار می‌گیرد؟



iccacc

<https://iccacc.ir>

info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

بر این اساس، تحلیلگر ابتدا وضعیت هیجانی شخصیت را در نقطه آغاز مشخص می‌کند؛ سپس شیفت‌های معنادار را در طول روایت شناسایی کرده و جهت، شدت و توالی آنها را بررسی می‌کند. در مرحله بعد، وضعیت پایانی شخصیت تعیین می‌شود و در نهایت، الگوی حاصل با یکی از شکل‌های بنیادی پیرنگ مقایسه می‌گردد.

بدین ترتیب، مدل پیشنهادی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

وضعیت آغاز ← شیفت‌های هیجانی ← ریتم و الگوی نوسان ← وضعیت پایان ← شکل پیرنگ

این صورت‌بندی، مدل رزوناتور را از یک استعاره بصری به یک ابزار تحلیل ساختار پیرنگ نزدیک می‌کند.

دلالت‌های مدل رزوناتور برای تحلیل سینمایی

کاربرد اصلی این چارچوب در تحلیل سینمایی آن است که امکان مطالعه ساختار فیلم‌هایی را فراهم می‌کند که با الگوهای خطی یا مرحله‌ای به سادگی توضیح داده نمی‌شوند. در روایت‌هایی که فاقد حادثه‌های بزرگ یا نقاط عطف آشکارند، تغییرات کوچک اما متوالی در وضعیت هیجانی شخصیت می‌توانند شکل پیرنگ را ایجاد کنند.

از این منظر، کم‌رخداد بودن یک فیلم الزاماً به معنای فقدان ساختار پیرنگی نیست. ممکن است یک روایت از تعداد زیادی شیفت کوچک تشکیل شده باشد که در مجموع یک الگوی موجی مشخص ایجاد می‌کنند. در مقابل، فیلمی با تعداد محدودی رخداد بزرگ ممکن است از نظر ریتم هیجانی ساختاری ساده‌تر داشته باشد.

در نتیجه، مدل رزوناتور امکان می‌دهد ساختار پیرنگ در سه سطح مکمل بررسی شود: جهت تغییر، ریتم تغییر و شکل کلی تغییر. این سه سطح به ترتیب نشان می‌دهند شخصیت به کدام سویه هیجانی حرکت می‌کند، این تغییرات با چه نظمی رخ می‌دهند و مجموع آنها چه شکل کلی‌ای در طول روایت ایجاد می‌کند.

در این چارچوب، شکل پیرنگ نه یک الگوی ازپیش تعیین‌شده برای سازمان‌دهی رخدادها، بلکه برآیند پویایی تجربه هیجانی شخصیت در طول زمان روایت است. این نتیجه، مدل رزوناتور را به امتدادی از مدل پیرنگ بدن‌مند تبدیل می‌کند: مدل پیرنگ بدن‌مند توضیح می‌دهد که چگونه تجربه شخصیت می‌تواند ساختار پیرنگ را شکل دهد، در حالی که مدل رزوناتور نشان می‌دهد این تجربه چگونه می‌تواند در طول زمان به صورت یک شکل، ریتم و الگوی موجی قابل مشاهده سازمان یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر با مدل «رزوناتور» براون و تو هم‌راستا است؛ زیرا هر دو رویکرد، شکل پیرنگ را صرفاً حاصل توالی رخدادها یا بیرونی نمی‌دانند و بر تغییرات وضعیت هیجانی شخصیت در طول روایت تأکید دارند (Brown & Tu, 2020). همچنین، توجه به نوسان، جهت و توالی تغییرات، با رویکردهای شناختی و تجربه‌محور در مطالعه روایت سازگار است که تجربه شخصیت را یکی از ابعاد اساسی سازمان‌یابی روایت می‌دانند. با این حال، تفاوت پژوهش حاضر با مدل اصلی رزوناتور در سطح صورت‌بندی تحلیلی آن است. در حالی که مدل رزوناتور بیشتر به تبیین شکل‌های کلی و الگوهای نوسانی پیرنگ بر اساس تغییرات هیجانی می‌پردازد،



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ – گرجستان

پژوهش حاضر تلاش کرد مؤلفه‌های اصلی این مدل را در قالب یک چارچوب تحلیلی برای مطالعه روایت سینمایی عملیاتی کند. بر این اساس، تحلیل شکل پیرنگ بر پایه پنج مؤلفه «وضعیت آغاز، شیفت هیجانی، جهت شیفت، ریتم شیفت‌ها و وضعیت پایان» صورت‌بندی شد. بنابراین، شکل پیرنگ را می‌توان برآیند مسیر تغییرات هیجانی شخصیت در طول زمان روایت دانست؛ مسیری که نه فقط از نقطه آغاز و پایان، بلکه از تعداد، جهت، شدت و توالی تغییرات میانی نیز تأثیر می‌پذیرد.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده چارچوب پیشنهادی را در تحلیل نمونه‌های متنوع سینمایی به کار گیرند تا میزان کارآمدی آن در شناسایی و مقایسه شکل‌های مختلف پیرنگ بررسی شود. همچنین می‌توان برای هر یک از مؤلفه‌های پنج‌گانه، به‌ویژه «شدت» و «ریتم» شیفت‌های هیجانی، شاخص‌های دقیق‌تری تدوین کرد. پیشنهاد دیگر، مقایسه نتایج حاصل از این چارچوب با الگوهای کلاسیک ساختار پیرنگ، مانند الگوی سه‌پرده‌ای و مدل‌های مرحله‌ای روایت، است تا ظرفیت هر رویکرد در تحلیل روایت‌های کلاسیک، شخصیت‌محور و کم‌رخداد مشخص شود.

منابع

Aristotle. (1996). **Poetics**. London: Penguin Books.

Brown, Steven and Tu, Carmen. (2020). **The shapes of stories: A “resonator” model of plot structure**. *Frontiers of Narrative Studies*. Vol. 6. No. 2. 259–288.

Chatman, Seymour. (1978). **Story and discourse: Narrative structure in fiction and film**. Ithaca, NY: Cornell University Press.

Forster, Edward Morgan. (1927). **Aspects of the novel**. London: Edward Arnold.

Freytag, Gustav. (1863). **Die Technik des Dramas**. Leipzig: S. Hirzel.